

مروری بر زمینه‌ها و پیامدهای فاجعه حمله به مدرسه فیضیه در فروردین ۱۳۴۲

رحیم روجبخش

روضه فیضیه

حمله ماموران رژیم ستم‌شاهی به مدرسه فیضیه قم در دوم فروردین سال ۱۳۵۷ به خودی خود، در زمره تلخ‌ترین و عبرت‌انگیزترین وقایع تاریخ معاصر است. یورش به مهمترین مرکز علمی - آموزشی دینی کشور از سوی عمال شاه، نشانگر اعماق دینی - فرهنگی نهضت اسلامی مردم ایران بود.

مراسمی که به منظور بزرگداشت شهادت امام جعفر صادق (ع) توسط آیت الله العظمی گلپایگانی در مدرسه فیضیه قم برگزار شده بود، با اخلاص و یورش ماموران شاه به هم خورد و در جریان آن بسیاری از طلاب مورد ضرب و شتم قرار گرفته و حجره‌های آنان تخریب شد و ساخت مراجع و علما و متدینین مورد اهانت قرار گرفت. هر چند این رویداد تصویر تلخی بر تاریخ نهضت اسلامی مردم ایران بر جای گذاشت، اما تأثیرات فراوانی در تحکیم رهبری امام خمینی (ره) و یکپارچگی مردم داشت و حکومت پهلوی را با بحران مشروعیت بزرگی روبه‌رو کرد. توجه‌تان را به مقاله‌ای که در این زمینه فراهم شده و می‌تواند درآمدی بر تحقیقات گسترده‌تر و انگیزه‌ای برای مطالعه بیشتر تلقی شود، جلب می‌کنیم.

سوال بنیادین مقاله این است که واقعه مدرسه فیضیه قم در دوم فروردین ۱۳۴۲ چه نقشی در تثبیت رهبری سیاسی و مرجعیت امام خمینی ایفا کرد؟ برای پاسخ به این سوال، ضمن بررسی مختصر چالش حاصله میان روحانیت و نظام حاکم، به بازکاوی واقعه مذکور پرداخته و سلسله تحولات حد فاصل آن واقعه تا چهلیم شهدای آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم. عموماً نقطه عزیمت چالش میان روحانیت و هیات حاکمه را در رویکرد کارگزاران نظام در آغاز دهه ۴۰ به انجام اصلاحاتی در ساختار جامعه می‌دانند. نخستین نوع این منازعات، در لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی به وقوع پیوست.

وحدت نسبی مراجع سرشناس و روحانیت سنتی و نوگرا در اعتراض و مخالفت با برخی از مفاد آن لایحه که برخلاف قانون اساسی و شریعت به تصویب هیات دولت رسیده بود، منجر به پیروزی بلامنازع این جنبش نوخاسته شد. هراس کارگزاران نظام شاهنشاهی از نفوذ روزافزون روحانیت در اقشار مختلف جامعه و گسترش دامنه اعتراضات مردمی، آنان را واداشت برخلاف مقاومت دو ماهه، عقب‌نشینی کرده و تسلیم خواسته‌های مراجع شوند؛ اما چندی بعد، کارگزاران رژیم در ترفندی دیگر از طریق برگزاری رفراندوم، سعی کردند اهداف خود را به کرسی بنشانند.

ادعای هیات حاکمه مبنی بر تأیید مفاد اصول ششگانه انقلاب سفید از سوی مردم می‌توانست نهضت را خلع سلاح کند؛ اما سلسله تحریم‌های رفراندوم و عید نوروز از سوی مراجع تقلید، قدرت حاکمه را متوجه ظهور اقلیتی از علمای آگاه و نواندیش کرد که توانسته بودند به تدریج با جلب نظر برخی طیف‌های سیاسی مخالف نظام، ادعای رهبری سیاسی - مذهبی نهضت را بکنند. در این بحث، از رویکرد اقلیت علمای مذکور به عنوان مرجعیت سیاسی نام برده می‌شود. امام خمینی در راس این گروه قرار داشت. آموزه‌های انقلابی و

مبارزاتی این گروه در چارچوب بازکاوی واقعه مدرسه فیضیه قم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فاجعه مدرسه فیضیه قم در بطن واقعه تحریم عید نوروز قرار دارد. این‌که آیا آن فاجعه معلول تحریم مذکور بوده، را نمی‌توان قضاوت قطعی کرد. به نظر می‌رسد می‌توان واقعه مدرسه فیضیه را ماحصل سیر تاریخی وقایع نهضت تلقی کرد.

به تعبیر دیگر کارگزاران رژیم در آستانه عید نوروز به این نتیجه رسیدند که برای سرکوب عوامل و بنیان اصلی قیام، یعنی مرجعیت، به اخلاص در برنامه‌ها، هتک حرمت آنها و ضرب و شتم و کشتار هواداران ایشان برآیند.

در یکی از اسناد ساواک از همخوانی شیوه رفتار و عملکرد ماموران امنیتی در آن واقعه با دستورالعمل ارائه شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که این حادثه، امری از پیش طراحی شده بود. براساس این دستورالعمل تیمسار حسن پاکروان - رئیس ساواک - در تاریخ ۲۸ اسفندماه ۱۳۴۱ به مناطق ساواک دستور داده است: «... [چون] احتمال دارد در منطقه آن ساواک بعضی از وعاظ در مساجد هنگام وعظ با توجه به این‌که روز جمعه دوم فروردین که مصادف با رحلت امام جعفر صادق (ع) است مطالبی برخلاف مصالح کشور ایراد [کنند] و اذهان عمومی را مشوش سازند. دستور فرمایید از هم اکنون با تشریک مساعی ماموران و مسوولین انتظامی محل همه گونه پیش‌بینی‌های لازم معمول [شود] حتی در صورت وجود احتمال این‌گونه عملیات مخالفه، مجالس با شکوه‌تر در مخالفت با این‌گونه اظهارات تشکیل داده و در مقابل بیانات وعاظ متحرک در مساجد نیز دستجاتی وجود داشته باشد که با ذکر صلوات مانع اظهارات نامناسب آنان بشوند...»^۱

در ادامه این دستورالعمل، پاکروان تصریح کرد چنانچه این تدابیر کارساز نباشد، برای دستورات بعدی از مرکز اجازه بگیرند. از خاطرات معدود به جای مانده از طرف کارگزاران رژیم نیز تمام تصمیم‌های فوق تأیید می‌شود. از جمله در یادمانده‌های سپهبد مبصر - معاون شهربانی کل کشور در آن زمان - آمده است: «... در روزهای آخر سال ۱۳۴۱ به سازمان‌های اطلاعاتی اطلاع رسید که طلبه‌های قم با صدور اعلامیه‌ای از مسلمان‌ها خواسته‌اند تا روز دوم فروردین ۱۳۴۲ در مدرسه فیضیه قم گرد هم آیند و در تظاهرات با اصلاحات دولت مخالفت کنند... در برابر این تصمیم و برای جلوگیری از آن، کمیسیون‌هایی تشکیل و مساله را زیر بررسی قرار دادند و سرانجام طرح بسیار نابخردانه و می‌شود گفت کودکانه‌ای که اصلاً به صلاح مملکت نبود به تصویب رساندند.»^۲

مبصر طراح این پیشنهاد را تیمسار نصیری - ریاست ساواک - معرفی می‌کند و می‌گوید اسدالله علم نخست‌وزیر - «آن را پسندید و شاه نیز آن را مورد تصویب قرار داد.»^۳

طرح مذکور این بود که: «عده‌ای از سربازان گارد با لباس غیرنظامی در روزی که قرار بود در مدرسه فیضیه تظاهرات برپا شود، به آنجا ریخته و با طلبه‌های تحریک شده درگیر شوند و با آنها کتک‌کاری کنند.»^۴

از برخی خاطرات چنین برمی‌آید که مراجع از تصمیم

فوق‌الذکر مطلع شده بودند. مراجع قم بنا بر سنت معمول در چنین روزی - سالروز شهادت امام صادق (ع) - مجالس سوگواری در منازل خود یا مدارس برگزار می‌کردند. در این میان آیت‌الله گلپایگانی این مجلس را در مدرسه فیضیه قم برپا می‌داشت. برخی افراد معتقدند که امام خمینی^۴ و آیت‌الله شریعتمداری^۵ پیشاپیش از ترفند کارگزاران امنیتی اطلاع یافته، و ایشان را از تشکیل آن جلسه منع کردند، ولی آیت‌الله گلپایگانی هیچ‌یک از این توصیه‌ها را نپذیرفت. برای تبیین رفتار و عملکرد ماموران امنیتی اعزامی از تهران به قم، جزئیات اجرای عملیات آنها در سه مجلس مجزا یعنی به ترتیب منزل امام خمینی، مدرسه حجتیه متعلق به آیت‌الله شریعتمداری و مدرسه فیضیه قم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. اخلال گران در مجلس سوگواری منزل امام:

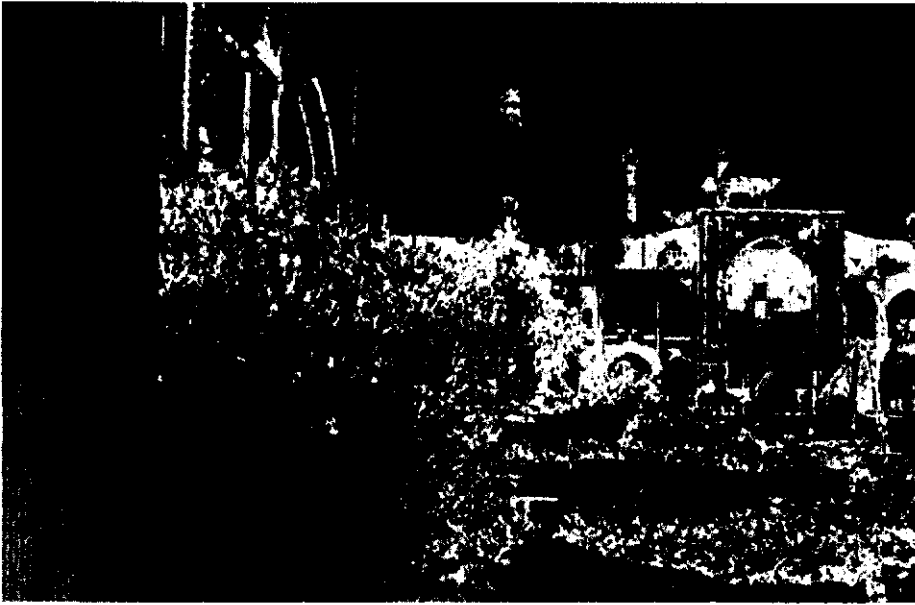
با عنایت به مواضع صریح و قاطع امام نسبت به رفتار هیات حاکمه و افشاگری‌های ایشان، چنین به نظر می‌رسد که کارگزاران امنیتی، اخلال‌گری در مجلس سوگواری منزل امام را به عنوان نخستین ماموریت انتخاب کردند تا از این طریق ایشان را به عقب‌نشینی وادارند. چگونگی اجرای این ماموریت در آن منزل و علت ناکامی اخلال‌گران در خاطرات برخی از حاضران و شاهدان آن مجلس آمده است.

یکی از بازاربانان قم در خاطراتش از ورود سه فرد مشکوک در آن روز به منزل امام سخن گفته و اضافه می‌کند: «طولی نکشید که در میان صحبت‌های سخنران، یکی از آنها با صدای بلند گفت صلوات بفرستید. مردم متوجه قضیه شدند و خیر به امام رسید. ایشان پیام دادند که غیر از گوینده هر کس شعار بدهد، کنار دستی‌اش، دهان او را بگیرد.»^۶ در خاطرات دیگر از اتخاذ مواضع تندتری از سوی امام سخن رفته است. در یک مورد امام از طریق شیخ صادق خلخالی هشدار داد: «اگر [اخلال‌گران] بخواهند کاری کنند، من به طرف صحن حرکت می‌کنم.»^۷ و «تکلیف خود را با این دستگاه روشن می‌کنم.»^۸

این تدابیر، اخلال‌گران را از انجام ماموریت خود در منزل امام ناکام کرد. این ناکامی در یکی از گزارش‌های ساواک چنین بازتاب یافته است: «اجتماع منزل خمینی بدون هیچ‌گونه واقعه‌ای خاتمه یافت.»^۹ چنین به نظر می‌رسد مواجهه با امری غیرقابل پیش‌بینی (تهدید امام) اخلال‌گران را از اجرای نقشه خود باز داشته است.

۲. اخلال‌گران در مجلس سوگواری مدرسه حجتیه:

مجلس دومی که اخلال‌گران عازم آن شدند، مجلس سوگواری آیت‌الله شریعتمداری در مسجد مدرسه حجتیه بود. حجت‌الاسلام علی دوانی از معنود حاضران آن مجلس است که در دو منبع خاطرات خود را نقل می‌کند. به گفته دوانی، او قریب ده بیست نفر از کماندوها را که با «هیكل‌های ورزیده و با لباس شخصی» در چهار گوشه مجلس نشسته بودند، نظاره می‌کرد تا این‌که در ضمن مداحی، آنان به طور همزمان شروع به فرستادن صلوات کردند. وحشت مجلس را فرا گرفت، به گونه‌ای که تعدادی از مجتهدان سالخورده را از آن مجلس به اتاق مقبره آیت‌الله حجت منتقل کردند.^{۱۰} در این زمان یکی از پهلوانان قم به نام «میری» که در مجلس حاضر بود، به طرف منبر آمد و گفت: «هر حرامزاده‌ای که بخواهد مجلس را به هم



کارگزاران رژیم در آستانه عید نوروز به این نتیجه رسیدند که برای سرکوب عوامل و بنیان اصلی قیام یعنی مرجعیت به اخلال در برنامه‌ها هتک حرمت آنها و ضرب و شتم و گشتار هواداران ایشان برآیند

بزنند، با مشت من مواجه خواهند شد.»^{۱۱} اخلال‌گران از این تهدید جا خوردند و در ماموریت دوم خود نیز ناکام ماندند.^{۱۲}

۳. اجرای ماموریت: اخلال‌گران در مدرسه فیضیه قم: بعد از آن دو ناکامی، اخلال‌گران عزم خود را برای اجرای ماموریتشان در بعدازظهر همان روز و در مجلس سوگواری مدرسه فیضیه جزم کردند. چنین به نظر می‌رسد که برای این منظور در کیفیت و کمیت عملیات نیز تغییراتی دادند: از جمله «شانزده کامیون سرباز مسلح بیرون از مدرسه فیضیه»^{۱۳} در حال آماده باش نگه داشتند.

آیت‌الله محمد آل طه - سخنران مجلس مذکور - در خاطراتش نقل می‌کند: «در هنگام ورود به فیضیه، مشاهده کردم کامیون‌هایی پر از سرباز در نزدیکی آنجا ایستاده‌اند، وقتی که نوبت سخنرانی من رسید، به محض ایراد چند جمله، شخصی گفت صلوات و به دنبال آن جمعی صلوات فرستادند. این واقعه چند بار تکرار شد تا این‌که مجبور شدم اعلام کنم فرستادن صلوات به عهده من است. بالاخره منبر را تمام کردم و عازم مجلس دیگری شدم.»^{۱۴}

بعد از آل طه، واعظ دیگر قم به نام شیخ انصاری به منبر رفت. به نقل از حاضران آن مجلس، از همان ابتدا اخلال‌گران شروع به صلوات فرستادن کردند.^{۱۵}

انصاری با ذکر ضرب‌المثلی، به حاضران مجلس فهماند که اینها برای اخلال‌گری آمده‌اند. با اتمام زودرس سخنرانی ایشان نیز اخلال‌گران شروع به زد و خورد کردند.^{۱۶} یکی از حاضران نقل می‌کند: «یکی از اخلال‌گران فریاد زد برای سلامتی شاهنشاه آریا مهر صلوات! مردم به جوش آمدند و درگیری شروع شد.»^{۱۷} به محض شروع درگیری، جمعی از متدینین حاضر آیت‌الله گلپایگانی را به حجره‌ای در همان نزدیکی بردند.^{۱۸} ولی اخلال‌گران با ورود به آنجا به ایشان نیز بی‌حرمتی روا داشتند.^{۱۹}

در خاطرات متعدد، به صحنه‌هایی از خشونت، بی‌حرمتی به مقدسات، تخریب حجره‌ها، ضرب و شتم و پرتاب طلاب از پشت‌بام فیضیه و مواردی نظیر آن از سوی اخلال‌گران اشاره شده است. آنان با

چهل روز است که از جریان زدن کشتن، دریدن، سوزانیدن و غارت کردن مدرسه فیضیه می گذرد. در این چهل روز عده‌ای زیاد از طلاب علوم دینی در اثر شکستگی سر و دست و پا تحت معالجه بودند، از مفقودین در این حادثه هنوز اطلاعی به دست نیامده، بازماندگان چندین نفر کشته هنوز در این حادثه عزا دارند رب و پنجره و شیشه صحن و سرای مدرسه فیضیه هنوز جنایات گذشته را برای واردین حکایت می کند

حمله به مدرسه فیضیه، سربازگیری طلاب، منع برگزاری مراسم چهلیم و... از منظر کارگزاران نظام گامی به پیش و کسب موفقیت‌هایی چند علیه مخالفان نظام تلقی می شد

چوب‌هایی که به همراه داشتند، طلبه‌ها را به باد کتک گرفتند؛ به این بهانه که بگویند جاوید شاه!^{۳۱} فرماندهی آنها به عهده سرهنگ مولوی - رئیس وقت ساواک تهران - بود.^{۳۲}

ماهیت اخلاص گران:

درخصوص ماهیت عناصر اخلاص گر در خاطرات سپهبد مبصر آمده است که این افراد از سربازان گارد شاهنشاهی (گارد جاویدان) بودند، و برخلاف این که به آنان لباس غیرنظامی پوشانده بودند تا به عنوان مردم عادی تلقی شوند، ولی با سه اقدام غیرمنتظره ماهیت آنها لو رفت. اول، پوشیدن کفش یک شکل سربازی. دوم، شعار دسته‌جمعی جاوید شاه. سوم، به صف ایستادن منظم آنها.^{۳۳} یکی از طلابی که مدتی بعد از این واقعه، دستگیر و به خدمت سربازی اعزام شد، به نقل از نظامیانی که در پادگان بودند خاطرنشان می‌کند، عاملان فاجعه مدرسه فیضیه قم، ترکیبی از گاردی‌ها، ساواکی‌ها و ارتشی‌ها بودند.^{۳۴}

در سایر خاطرات نیز درخصوص وجه ممیز اخلاص گران از سایر مردم نکات جالب توجهی آمده است؛ از جمله همه آنها «دستکش به دست»^{۳۵} بودند و همچنین «چوب‌های تراشیده مثل چماق»^{۳۶} در دست داشتند. یکی دیگر از طلاب، لوازم همراه هر یک از اخلاص گران را شامل: «یک کلت یا جلد چرمی، یک پنجه بوکس، زنجیری به اندازه هفتاد سانتی متر و یک چاقوی ضامن‌دار و یک میله آهنی»^{۳۷} ذکر کرده است. یادمانده‌های مهدی عراقی:

شاید بتوان خاطرات عراقی را جامع‌ترین گزارش از این واقعه دانست. عراقی که خود با جمعی از بازاریان تهران در ارتباط با نهضت و در هیات مسجد شیخ علی فعالیت می‌کردند و برای این منظور هیات‌های مؤتلفه را سامان دادند به خاطر ارتباط مستقیم با امام و حتی هدایت بخشی از جریان مبارزه، نکات بدیهی در خاطراتش نقل می‌کند. از جمله او می‌گوید:

اخلاص گران بعد از قلع و قمع مراسم فیضیه، درصدد برآمدند که به سوی منزل امام حرکت کنند، از این رو عراقی به همراه تعدادی دیگر از بازاریان به سرعت خود را به منزل امام رساندند. آنان شرح ماقع را برای امام گزارش دادند و تصریح کردند اخلاص گران عازم منزل ایشان هستند، محمداصداق لواسانی پیشنهاد کرد درهای منزل امام را ببندند. امام با شنیدن این سخن عصبانی شد و گفت: «آنان می‌روم حرم، حرف‌هایی که نزد، می‌گویم، اینها با من کار دارند نه با دیگری.» که با این سخنان همه حاضران منقلب شده و گریه کردند.^{۳۸}

یکی دیگر از همان بازاریان در تکمیل خاطرات عراقی می‌افزاید: بلافاصله عده‌ای از جوان‌ها تعدادی سلاح سرد مثل چوب، کارد و دشنه فراهم کرد. و در اطراف منزل امام مستقر شدند تا به محض رسیدن اخلاص گران با آنها مقابله کنند.^{۳۹} در خاطرات دیگر خاطرنشان شده است که در همان لحظات، با صدای اذان، امام به نماز ایستاد و چون بعد از نماز هراس و دلهره را در چهره حاضران دید، تصریح کرد: «هیچ ناراحت نباشید، این ماجرا به ضرر رژیم غاصب است و این مایه رسوایی این دولت خواهد بود.»^{۴۰} امام در صحیفه برای تکمیل این خاطره، در متن کامل سخنرانی‌شان با یادآوری مصائب ائمه اطهار اضافه می‌کند: «... ما پیروز شدیم، ما از خدا می‌خواستیم که

این دستگاه ماهیت خود را بروز دهد و خود را رسوا کند...»^{۳۱} در خاطرات یکی دیگر از حاضران در آن مجلس نقل شده است که امام بعد از دلداری به همگان تاکید کرد: «حالا مبارزه جدی شده است.»^{۳۲}

● به هر حال در منابع موجود از عزیمت اخلاص گران به منزل امام سختی به میان نیامده است. شاید بتوان علت این کار را تاریکی شب، وضعیت کوچه‌های تنگ و تاریک منزل امام و یا اطلاع اخلاص گران از تدابیر اتخاذ شده از سوی یاران امام دانست. اما روز بعد - سوم فروردین - طیفی از طرفداران ایشان به سوی منزل امام سرازیر شدند. امام بار دیگر در جمع آنان حضور یافت و حاضران را به دیدار از مدرسه فیضیه و عیادت از مجروحان آن فرا خواند که «جنایات غیرانسانی دستگاه حاکمه را از نزدیک ببینند... تا دریابند که دستگاه حاکمه با روحانیت چه کرده است.»^{۳۳} عراقی به حق در خاطراتش نقل می‌کند که این گونه موضع‌گیری‌های امام باعث شد محبوبیت ایشان در بین مردم افزایش یابد و اهالی قم ایشان را ملجا خود بدانند.^{۳۴}

پیامدهای انی فاجعه مدرسه فیضیه قم:

پس از این واقعه در قم حکومت نظامی برقرار شد،^{۳۵} و سرکوب و وحشت همه جا را فرا گرفت، مأموران انتظامی در هر معبری که طلبه‌ای را می‌یافتند، به باد کتک می‌گرفتند.^{۳۶} به نظر می‌رسد اخلاص گران چند روز دیگر نیز در قم حضور داشتند و در ایجاد این فضای رعب و دلهره نقش داشتند. برخی از روحانیان دستگیر و برخی دیگر نیز موفق به فرار شدند.^{۳۷} در جلوی در و اطراف مدرسه فیضیه کماندوها ایستاده بودند و در وسط مدرسه: «... عمامه‌های

خونین... نعلین‌های خونی و... پخش بود.»^{۳۸} برخی، از مرحله دوم حمله به فیضیه در روز سوم فروردین سخن گفته‌اند.^{۳۹} در یکی از گزارش‌های ساواک به تشکیل میتینگی با شرکت ۶ هزار نفر، در این روز سخن رانده شده: «در این روز در شهر طلبه و روحانی دیده نمی‌شود.»^{۴۰} عراقی در خاطراتش نقل می‌کند یک واعظ درباری به نام تاج در آن مراسم سخنرانی کرد.^{۴۱} ساواک نیز ضمن تایید این مطلب اضافه نمود: «در جریان میتینگ با استفاده از فرصت‌های مناسب با ذکر صلوات نسبت به اعلی حضرت همایون ابراز احساسات گردید.»^{۴۲}

در روزهای بعد منازل مراجع مورد محاصره نسبی قرار گرفت و افرادی که به منزل امام می‌رفتند، تفتیش بدنی می‌شدند.^{۴۳} ساواک در گزارش خود علت گماردن چند کماندو در منزل امام را به منظور جلوگیری از رفت و آمد زیاد به منزل ایشان و منع ارسال پول برای امام ذکر کرده است.^{۴۴}

اقدام دیگر کارگزاران امنیتی در این ایام، اخراج زخمی‌های آن فاجعه از بیمارستان‌ها بود. در یکی از گزارش‌های ساواک، از بستری شدن هفتاد نفر از زخمی‌ها در بیمارستان‌های قم سخن به میان آمده است.^{۴۵} به نظر می‌رسد فراخوان امام مبنی بر دیدار از فیضیه و عیادت از مجروحان آن واقعه، برخی از یاران نهضت را بر آن داشت که به بیمارستان‌ها عزیمت نمایند. از آن جمله خلخالی ضمن عیادت از مجروحان، عکس‌هایی نیز از آنان گرفت که با اطلاع یافتن مأمورین امنیتی مستقر در بیمارستان، فیلم آن عکس‌ها را از او گرفتند و از بین بردند.^{۴۶} یکی از گزارش‌های

ساواک این مساله را باعث تسريع در ويزيت و ترخيص مجروحان از بيمارستان ها مي خواند.^{۳۷} متقابلا امام نيز بلافاصله دستور دادند تا مردم مجروحان را پرستاري کنند و براي آنان هدايای فرستاد.^{۳۸} خلخالي در خاطراتش از تهيه بيست منزل توسط يکي از علمای قم به نام حاج مهدي فيض براي بستري کردن مجروحان ياد کرده است.^{۳۹}

مراجع و مدرسان حوزه علميه قم نيز در قبال اين فاجعه ساکت ننشستند. در گام اول به مدت بيست روز کلاس های حوزه را تعطيل کردند.^{۴۰} مراجع نجف نيز در حمايت از علمای قم دست به اقدامی مشابه زدند.^{۴۱}

از ديگر اقدامات علما و روحانيان که نسبتا گسترده تر بود، اعتصاب ائمه جماعات مساجد در اعلام حمايت از نهضت بود. آنها به اين اعتصاب پيوستند و ضمن صدور اعلاميه ای، بازاريان را نيز به اعتصاب فراخواندند.^{۴۲} برخلاف اشارات برخی از منابع به شکستن اعتصاب توسط بعضی از علمای گزارش های ديگر حاکی از تداوم اعتصاب تا روز بيستم فروردين است.^{۴۳}

صرف نظر از اين موارد بعضی از علما و روحانيان تهران به صورت انفرادی^{۴۴} يا جمعی^{۴۵} تلگراف هایی را خطاب به آيت الله گلپايگانی در اعلام همدردی و تسليت مخابره کردند.^{۴۶}

طلاب حوزه علميه قم نيز با صدور اعلاميه ای با عنوان «حکومت وحشت و ترور با روحانيت قم چه کرد؟»^{۴۷} به ابعاد وسيع تری از آن فاجعه اشاره کردند. آيت الله گلپايگانی و امام به تلگراف های تسليت پاسخ دادند. آيت الله گلپايگانی در پاسخ خود بقای عظمت مقام شامخ روحانيت و عافيت آقايان طلاب معظم را آرزو کرد.^{۴۸}

اعلاميه شاه د دوستی يعني غارتگری و بازتاب آن: امام خميني در پاسخ خود به علمای تهران و با عنوان آيت الله سيدعلی اصغر خوئی،^{۴۹} قاطعيت و صلايت یک رهبر سياسي و مرجع دينی منحصر به فرد را به نمايش گذاشت که اين تلگراف با عنوان «اعلاميه شاه د دوستی يعني غارتگری» شناخته شد که در ذيل مورد بازکاوی قرار می گيرد.

درخصوص اهميت اين اعلاميه، هيچ توصيفی نمی تواند روشن تر از متن خود آن باشد. امام در بخشی از آن خاطر نشان ساخته است: «... اينان با شعار شاه د دوستی به مقدسات مذهبی اهانت می کنند، شاه د دوستی يعني غارتگری، هتک اسلام، تجاوز به حقوق مسلمين و تجاوز به مراکز علم و دانش، شاه د دوستی يعني ضربه زدن به پيکر قرآن و اسلام، سوزاندن نشانه های اسلام و محو آثار اسلاميت، شاه د دوستی يعني کوبيدن روحانيت و اضمحلال آثار رسالت» در بخش پايانی تلگراف، امام به علمای دين هشدار می دهد: «حضرات آقايان توجه دارند اصول اسلام در معرض خطر است، قرآن و مذهب در مخاطره است. با اين احتمال، تقيه حرام است و اظهار حقايق واجب، و لو بَلِّغْ ما بَلِّغْ.» و در نهايت نيز با هيأت حاکمه چنين اتمام حجت می کند: «من اکنون قلب خود را برای سرنيزه های مامورين شما حاضر کردم، ولی برای قبول زورگویی ها و خضوع در مقابل جباری های شما حاضر نخواهم کرد...»^{۵۰} یکی از ياران نزديک امام در خاطراتش از اين اعلاميه به

خوبی محرمه
 شماره مسلسل اداره: ۲۱۲
 شماره: ۵۰/۹/۲۰
 شماره: ۲۷-۳۹۰۲
 شماره و ردی: ...
 شماره دفتر: ...
 سازمان اطلاعات وزارت کشور
 تهران، ۱۳۵۸
 موضوع: ...
 مخاطب: ...
 تاریخ: ...
 امضا: ...

سه سال گذشته
 بنامت حضرت امام جعفر صادق
 پیشوای منتهی شریف و ستون سالار سعادت
 خرمین مدینه فطنه قم و مله ساطع النبوی
 و راي ستاری افصح شهادی راه فضیلت کی
 دست خداداد کار خدای تعالی
 همه آیات شریعت شهادت منی شهادت اعلام
 ها را قبول در پیشه انشراح بندان با اوصاف
 در فضیلت منور علیه السلام
 این برقرار می باشد
 ایستادن محض برای شرکت در مجلس
 چون مشنود
 حوزة علمیه قم

خوبی محرمه
 شماره مسلسل اداره: ۲۱۲
 شماره: ۵۰/۹/۲۰
 شماره: ۲۷-۳۹۰۲
 شماره و ردی: ...
 شماره دفتر: ...
 سازمان اطلاعات وزارت کشور
 تهران، ۱۳۵۸
 موضوع: ...
 مخاطب: ...
 تاریخ: ...
 امضا: ...



آیت‌الله‌العلی کربلایی

عنوان «اولین سدشکنی» بعد از واقعه مدرسه فیضیه قم یاد کرده و تصریح نمود در حالی که بعد از آن واقعه رعب و وحشت همه جا را فرا گرفته بود، این اعلامیه آن فضا را شکست.^{۶۲}

براساس خاطرات آیت‌الله خلخالی، امام متن تلگراف مذکور را بعد از نگارش به نامبرده داده تا آن را به تهران مخابره کند. خلخالی علاوه بر مخابره آن تلگراف، رونوشت آن را نیز به یاری جمعی از همفکرانش تکثیر و در قالب اعلامیه در سطح وسیعی از شهر تهران توزیع کردند.^{۶۳}

شهید محلاتی در خاطراتش نقل می‌کند که وقتی از متن تند اعلامیه مذکور مطلع شده و عواقب خطرناک آن را به امام خاطر نشان ساخته، امام فرموده‌اند: «قل لن یصیبنا الا ما کتب الله لنا. یعنی بگو هرگز جز آنچه خدا خواسته است به ما نخواهد رسید.»^{۶۴}

علی دوانی در خاطرات خود در خصوص بازتاب این اعلامیه نقل می‌کند: «این تلگراف موجب شد که شور و هیجان وصف‌ناپذیری در میان ملت و کشور ایجاد شود... یعنی اگر ما می‌خواستیم میلیون‌ها تومان خرج کنیم و مردم را بیدار سازیم و جنایت‌های رژیم را به آنها نشان دهیم، خبری از حمله کماندوها، سوزاندن قرآن‌ها و پاره کردن کتاب‌ها و خراب کردن صحن فیضیه نبود.» دوانی در ادامه تصریح می‌کند که «این اعلامیه باعث رویکرد اقشار مختلف جامعه از جمله دانشجویان به نهضت شد و ماهیت رژیم را برای همگان آشکار ساخت.»^{۶۵}

روضه فیضیه:

امام نه تنها از طریق صدور اعلامیه به افشاکاری علیه نظام حاکم پرداخت، بلکه با استفاده از رسانه‌های سنتی پیام رسانی مذهبی یعنی منبر و مسجد و وعاظ نیز برای انعکاس ابعاد فاجعه سود جست. وعاظ به سرعت صحنه‌های دلخراشی از واقعه را که دیده یا شنیده بودند، در قالب روضه‌ای به نام «روضه فیضیه» تدوین کردند و آن را در منابر برای مردم می‌خواندند. هاشمی رفسنجانی در خاطراتش نقل می‌کند: «چند باری که من روضه فیضیه خواندم، شاهد گریه و شیون مردم بودم. ما تا پایان مبارزه از این سوژه برای رسواکردن رژیم شاه دست برنداشتیم.»^{۶۶}

همچنین امام برای ادامه مبارزه، پیک‌هایی به نقاط مختلف کشور اقدام گسیل کرد^{۶۷} و مداحان و سران هیات‌های عزاداری محرم را نیز برای بهره‌برداری از این واقعه فرا خواند،^{۶۸} به گونه‌ای که در فاصله اندکی این فاجعه «به عقده‌ای از طاغوت در دل مردم تبدیل شد.»^{۶۹}

مرحوم فلسفی نقل می‌کند: «عمق فاجعه فیضیه تا آنجا بود که تا در مجالس نام فیضیه برده می‌شد، صدای شیون و گریه مستمعین و حضار بلند می‌شد.»^{۷۰}

شاید بتوان مهمترین دستاورد این واقعه را چنین برآورد کرد که روحانیت و مرجعیت نوگرا و سیاسی توانست با توجه به کم و کیف فاجعه، طیف عظیم وعاظ سنتی را به عرصه مبارزه علیه نظام بکشانند و از قیل این امتیاز، توان و قابلیت بهره‌برداری از رسانه سنتی منبر را برای افشاکاری علیه هیات حاکمه به دست آورد، به خصوص این که ایام محرم و «زمان‌های پرشنونده» مساجد و مجالس نزدیک بود و نتیجه این که مجالس عزاداری محرم آن سال به

محافل سیاسی اعتراض و تظاهرات سیاسی مبدل شد.

از سوی دیگر، امام با صدور آن اعلامیه نه تنها رهبری مذهبی - سیاسی بلامنزاع را به دست آورد،^{۷۱} و بسیاری از مبارزان و فعالان سیاسی نیز، فعالیت‌های خویش را بر حول محور و رهبری ایشان متمرکز کردند.

عکس‌العمل بازاریان:

برای تبیین بُعد مهم دیگری از بازتاب واقعه مدرسه فیضیه قم، لازم است عکس‌العمل بازاریان نیز مورد بررسی قرار گیرد. گاه در اسناد و خاطرات، اشاراتی به تعطیلی بازار تهران در اعتراض به آن واقعه شده است. فلسفی در خاطراتش نقل می‌کند «کارگزاران امنیتی برای ممانعت از تداوم و گسترش دامنه اعتصاب بازاریان، درب بسته برخی از مغازه‌ها را با آجر تیغه کردند.»^{۷۲}

در یکی از دستورات‌عمل‌های پاکروان در این خصوص آمده است: «چون محتمل است روز ۱۳۴۲/۱/۱۰ به تحریک برخی از روحانیون و عناصر ملی و افراد ناراحت، بازار تهران و پاره‌ای از شهرستان‌ها تعطیل شده و احتمالاً تظاهراتی بر پا گردد، لازم است تدابیر لازم اتخاذ گردد.»^{۷۳} از این دستورالعمل چنین برمی‌آید که ساواک به دقت تحرکات بازاریان را تحت نظر داشت. به خصوص پرداخت‌های مختلف مالی از سوی بازاریان به مراجع و به ویژه امام خمینی در این دوره از دید ماموران امنیتی به دور نمانده است. گزارش‌های متعدد ساواک در این زمینه بیانگر رویکرد عمومی طیف بازاریان نوگرا و سیاسی به مرجعیت و رهبریت سیاسی امام خمینی است.

در یکی از گزارش‌های ساواک با اشاره به دیدار دو تن از بازاریان با امام، آمده است. [آن دو]، به خمینی گفته‌اند چنانچه حاضر باشید شهریه طلاب را بدهید ما حاضریم ماهیانه هفتصد هزار ریال برای شما پول بفرستیم.»^{۷۴} با عنایت به پرداخت متوسط ماهیانه دویست ریال شهریه به طلاب در آن دوره، امام می‌توانست با این مبلغ، شهریه سه هزار و پانصد طلبه را بپردازد. علاوه بر این در گزارش دیگری از شهربانی تصریح شده است: «همه روزه از چهل تا پنجاه هزار ریال به طور مستمر برای خمینی وجوه شرعی می‌رسد.»^{۷۵} در همین ارتباط ساواک نیز تأیید کرده است که «در این چند روزه [ایام بعد از واقعه مدرسه فیضیه قم] مرتباً پول برای خمینی می‌رسد.»^{۷۶} امام نیز متقابلاً با صدور اعلامیه و مخابره تلگراف‌هایی از همراهی بازاریان با نهضت تقدیر به عمل آورد.^{۷۷}

تثبیت مرجعیت امام خمینی

در میان طیفی از مبارزان سیاسی

حال با عنایت به جذب منابع هنگفت مالی از سوی امام در این دوره، آیا می‌توان ادعا کرد که فاجعه مدرسه فیضیه قم تأثیر مثبتی در افزایش رویکرد مردم به مرجعیت امام خمینی داشت؟ هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود به این نکته اشاره کرده است که دریافت‌های عظیم مالی از سوی مراجع: «باعث جلب توجه عامه مردم و طلاب» می‌شود. زیرا توان جذب بیشتر وجوهات شرعی از سوی هر یک از مراجع باعث می‌شد آن مرجع زودتر و بیشتر شهریه طلاب را بدهد.^{۷۸} بر همین اساس در این بحث رویکرد عمومی طیفی از اقشار جامعه به مرجعیت امام

خمینی مورد بازکاوی قرار می‌گیرد.

در یکی از گزارش‌های تحلیلی ساواک به تاریخ چهارم اردیبهشت ۱۳۴۲ در این خصوص آمده است: «اقدامات مخالفت‌آمیز چند ماه اخیر آیت‌الله خمینی و

پیشقدمی مشارالیه در مخالفت با عملیات اصلاحی اعلی حضرت همایونی و دولت، موجب تمرکز قدرت‌های روحانی در اطراف وی گردیده و به خاطر همین مرکزیت، هم اکنون حوزه‌های علمیه مذهبی خارج از ایران نیز نامبرده رامشخص‌ترین رکن جامعه روحانیت ایران می‌شناسند.»^{۸۶}

ناگفته پیداست صدور اعلامیه معروف شاه‌دوستی یعنی غارتگری، مهمترین عامل در رویکرد عمومی به امام تلقی می‌شود. هاشمی رفسنجانی به درستی از اهمیت این اعلامیه به عنوان «نقطه عطفی در اعلامیه‌های امام» نام برده و تصریح کرده که با این اعلامیه نخستین بار حریم شاه شکسته شد.^{۸۷}

به دنبال شکل‌گیری چنین فضای به نفع امام، ساواک درصدد سنجش افکار عمومی نسبت به نامبرده برآمد. از این رو گزارش‌های بدیهی درباره امام از این دوره تهیه کرد. در یکی از این اسناد آمده است: «... در حوادث اخیر [واقعه مدرسه فیضیه قم]. آیت‌الله خمینی به علت مخالفتی که با دولت کرده است، مورد توجه عده زیادی از افراد ناراضی قرار گرفته و تعداد مریدانش روزبه‌روز زیاد شده است.»^{۸۸} در همین

خصوص در سندی دیگر تصریح شده در دوره مذکور تغییرات فاحش در میزان پرداخت شهریه امام حاصل شد، به گونه‌ای که تا قبل از آن واقعه میزان پرداخت شهریه ماهانه ایشان سی هزار تومان بود، ولی بعد از آن به چهارصد هزار تومان رسیده است.^{۸۹} همچنین درباره اعتبار و نفوذ دیدگاه ایشان در میان علمای جامعه اضافه شده است: «اکثر علما منتظر اعلام

نظریه آیت‌الله خمینی هستند و مترصدند که در فرصت مناسب نظریه ایشان را بگیرند و نیز فعالیت‌های خودشان را در راهی که نامبرده انتخاب می‌کند، به صورت واحد به کار اندازند.»^{۹۰}

گزارش‌هایی از این نوع در تبیین و تحلیل تاثیر واقعه مدرسه فیضیه قم بر افزایش موقعیت رهبری و مرجعیت امام خمینی بسیار قابل تأمل است و از ورای همین گزارش‌ها می‌توان رهبری بلامنازع ایشان را در نهضت و انقلاب اسلامی مورد بازکاوی قرار داد.

فراخوان آیت‌الله حکیم

برای مهاجرت علما به نجف:

آیت‌الله العظمی محسن حکیم - مرجع تقلید شیعیان - در پی اطلاع از واقعه مدرسه فیضیه قم، در چهاردهم فروردین طی مخابره تلگرافی به سی و دو تن از مراجع و علمای ایران، از آنان خواست به نجف مهاجرت کنند.^{۹۱}

این تلگراف در جامعه ایران بازتاب گسترده‌ای یافت. صرف‌نظر از موقعیت آیت‌الله حکیم، گستردگی حوزه جغرافیایی و انسانی مخاطبان تلگراف بود که در شهرهای مختلف اقامت داشتند. این علما عبارتند از آیات قم: خمینی، گلپایگانی، مرعشی نجفی و شریعت‌مداری؛ آیات تهران: بهبهانی، خوانساری، تهرانی، آشتیانی و آملی؛ آیات همدان: بنی‌صدر و آخوند ملا علی همدانی؛ آیات مشهد: میلانی، قمی و گلپایگانی، آیت‌الله محلاتی از شیراز، شیخ‌علی محمد بروجردی از بروجرد، آیات عبدالرحیم ارباب و خراسانی

از اصفهان، آیات ضیاءبیری و بحرالعلوم از رشت، آیت الله کمالوند از خرم‌آباد، آیت‌الله جلیلی از کرمانشاه و آیات و علما: بادکوبه‌ای، میرزا احمد اهری، میرزا حسن انگجی، از تبریز.^{۹۲}

ناگفته پیداست بررسی تلگراف آیت‌الله حکیم و تبیین بازتاب نهضت در عراق به پژوهش مستقل نیاز دارد که از حوزه این مقاله خارج است؛ ولی بازتاب آن در کشور اهمیت بسیاری دارد. در اسناد ساواک از تکثیر و توزیع وسیع این تلگراف و پاسخ امام سخن به میان آمده است.^{۹۳} نکته حائز اهمیت این‌که کارگزاران رژیم از

پاسخ مراجع و علما به این تلگراف هراس داشتند. امام در بخش‌هایی از دو سخنرانی خود بعد از دریافت تلگراف به این مساله اشاره کرده و به نقل از ماموران امنیتی گفته است: «دستور ایشان [شاه] است که اگر [مراجع] در جواب حضرت آیت‌الله حکیم کاری انجام دهند، کماندوها و زن‌های هر جایی را به منازل شما

می‌ریزیم و شماها را می‌کشیم و خانه‌هایتان را غارت می‌کنیم.»^{۹۴} ایشان در سخنرانی دیگر مجدداً به این مساله اشاره کرده و تصریح می‌کنند: «مردک [شاه] می‌فرستد رئیس شهربانی را به منزل آقایان [مراجع]... که اگر نفتستان در فلان قضیه [پاسخ به تلگراف آیت‌الله حکیم] درآید، اعلی حضرت فرموده‌اند... می‌فرستیم منزل‌هایتان را خراب می‌کنیم، خودتان را می‌کشیم و نوامیستان را هتک می‌کنیم.»^{۹۵}

پاسخ مراجع

و علمای ایران به دعوت آیت‌الله حکیم

بدون تردید اجابت دعوت آیت‌الله حکیم از سوی علمای ایران به مفهوم خالی کردن سنگر مبارزه و قبول شکست از هیات حاکمه تلقی می‌شد. از این رو نظر عمومی بر این تعلق گرفت که به این دعوت پاسخ منفی دهند.

امام در ابتدای جوابیه خود با اظهار امیدواری به وحدت علما برای حفظ حریم اسلام، تصریح کرده است: «ما می‌دانیم با هجرت مراجع و علمای اعلام مرکز بزرگ تشیع در پرتگاه هلاکت افتاده و به دامن کفر و زندقه کشیده خواهد شد و برادران ایمانی عزیز ما در شکنجه الیم واقع خواهند شد. ما می‌دانیم با این

هجرت، تغییرات و تحولات عظیمی روی خواهد داد. که ما از آن بیمناکیم... ما عاجالتاً در این آتش‌سوزان به سر برده و با خطرهای جانی صبر نموده، از حقوق اسلام و مسلمین و از حریم قرآن و استقلال مملکت دفاع می‌کنیم و تا سر حد امکان مراکز روحانیت را

حفظ نموده، امر به آرامش و سکوت می‌نماییم مگر آن‌که دستگاه جبار راهی را بخواهد طی کند که ما را ناگزیر به مطالبی کند که به خدای تبارک و تعالی از آن پناه می‌بریم...»^{۹۶}

بنابر گزارش ساواک تکثیر و توزیع کنندگان این تلگراف در پایان آن افزوده‌اند: «چون هیات حاکمه ایران تلگراف‌های علمای اعلام را به مقصد نمی‌رساند، لذا اقدام به طبع می‌شود تا ملل اسلامی از خفقانی که در ایران حکومت می‌کند آگاه باشند.»^{۹۷} مراجع دیگر نیز با مخابره تلگرافی ضمن برشمردن عواقب مهاجرت علما مبنی بر تعطیلی حوزه علمیه مخالفت خود را با مهاجرت ابراز داشتند.

چرا رژیم با مهاجرت علما مخالفت کرد؟

این سوال مطرح است که چرا هیات حاکمه از عکس‌العمل مراجع و علمای ایران برای مهاجرت به

پس از این واقعه در قم حکومت نظامی برقرار شد، و سرکوب و وحشت همه جا را فرا گرفت ماموران انتظامی در هر معبری که طلبه‌ای را می‌یافتند به باد کتک می‌گرفتند

امام برای ادامه مبارزه پیک‌هایی به نقاط مختلف کشور گسیل کرد و مداحان و سران هیات‌های عزاداری محرم را نیز برای بهره‌برداری از این واقعه فرا خواند، به گونه‌ای که در فاصله اندکی این فاجعه به عقده‌ای از طاغوت در دل مردم تبدیل شد

نجف هراس داشت و درصدد مقابله با این اقدام احتمالی برآمد؟ چنین به نظر می‌رسد که در صورت اقدام هر یکی از مراجع برای مهاجرت، هیجان و قیام گسترده‌ای در میان مردم ایجاد می‌شد. وانگهی خروج هر یک از مراجع از کشور به این بهانه، به مفهوم سلب امنیت و حیات مومنین تلقی می‌شد و مشروعیت عمومی نظام از بین می‌رفت و چه بسا از منظر متدینین کشور به دارالکفر بدل می‌شد. از این رو چنانچه از سخنان پیشین امام در این خصوص برمی‌آید، کارگزاران امنیتی با شدت و حدت هر چه تمام‌تر، مراجع را از اتخاذ تصمیم برای مهاجرت باز داشتند و حتی شاه شخصاً در این مورد به مراجع و علمای اعلام اولتیماتوم داد. هر چند عواقب مهاجرت علما غیرقابل پیش‌بینی بود، ولی می‌توان ادعا کرد که چنین شرایطی به نفع نظام و هیات حاکمه نبود.

مراسم چهلم شهدای فیضیه

آخرین بحث مرتبط با واقعه مدرسه فیضیه قم، برگزاری مراسم چهلم شهدای آن است. صدور ده‌ها اعلامیه و اطلاعیه‌های فراخوان شرکت در مراسم چهلم آن واقعه، از سوی مراجع، روحانیان و جوامع مذهبی اعلام تنفر و انزجار از عاملان آن تلقی می‌شد.

نظام حاکم با تداوم اقدامات و تحمیلات خصمانه خود نظیر اخراج مجروحان فاجعه از بیمارستان‌ها، سربازگیری طلاب و ایجاد سایر محدودیت‌ها علیه روحانیان، نه تنها گامی در التیام آن فاجعه برنداشت، بلکه نشان داد که می‌خواهد همچنان بر طبل خشونت علیه مخالفان مذهبی بکوبد. از این رو، رویکرد مراجع و جوامع دینی در بزرگداشت چهلم شهدای آن واقعه به منظور تداوم و استمرار همین منازعات قابل تبیین است. گو این که این مراسم خود فرصتی دیگر برای عرض اندام و عاظ، بازاربان و... در مقابل رژیم محسوب می‌شد.

صدور اعلامیه‌هایی از سوی مراجع و علما و برگزاری مراسمی چند برای چهلم شهدای واقعه فیضیه، محورهای اصلی این بحث را تشکیل می‌دهد. امام علاوه بر پیام، سخنرانی مفصلی در آن روز در مسجد اعظم قم ایراد نمود.

امام همچنین در دوازدهم اردیبهشت و روز چهلم شهدای واقعه فیضیه با صدور یک پیام و ایراد یک سخنرانی از ابعاد دیگری از این فاجعه پرده برداشت. امام در پیام خود ضمن اشاره به دیدار با پدر سید یونس رودباری (طلبه شهید واقعه فیضیه) از این که تمام مصادر امور انجام عملیات غیرقانونی و خلاف شرع خود را به شاه نسبت می‌دهند، تصریح می‌کرد: در این صورت باید «فاتحه اسلام و ایران و قوانین» را خواند سپس از تداوم برنامه‌های مابین شرع وزارت دادگستری در خصوص «الغای اسلام و رجولیت از شرایط قضات» خبر داده و منطق دولت شاه را محو اسلام نامید، و همه این عملیات‌ها را یا برای رضایت اسرائیل خوانده است. ایشان در ادامه با اشاره به عدم نیل کارگزاران نظام به اهداف خود از سربازگیری طلاب و دعوت نظامیان به همکاری با نهضت، به سران ممالک اسلامی اعلام می‌کند که «علمای اسلام و زعمای دین و ملت دیندار ایران و ارتش نجیب... از پیمان [دولت ایران] با اسرائیل... متنفر و منزجر است.» و در پایان نیز ملت مسلمان را به

بزرگداشت فاجعه فیضیه فرا خوانده است.^{۳۶}

انعکاس اعلامیه امام

در اسناد ساواک و شهربانی گزارشی‌هایی از پخش اعلامیه امام آمده است. در یکی از اسناد ساواک با اشاره به توزیع این اعلامیه «در بازار و مساجد و پاره‌ای نقاط دیگر تهران» نکات عمده آن را در سه بند به شرح ذیل برشمرده:

۱. دولت با احکام اسلام مخالف است و تصمیم دارد اسلام را تضعیف کند.

۲. اقدامات شدید دولت بر ضد روحانیان و حوزه علمیه قم به خاطر نفت قم صورت گرفته است.

۳. دولت با اسرائیل بر ضد اعراب و مسلمین ارتباط برقرار کرده و به پیشرفت صهیونیسم کمک می‌کند.^{۳۷}

چنین می‌نماید که نه تنها از دید گزارشگر ساواک بلکه از نظر کارگزاران رژیم شاهنشاهی نیز، اشاره امام به مساله اسرائیل، ابعاد وسیع‌تری از استراتژی مبارزاتی نهضت روحانیت با هیات حاکمه و به خصوص هم‌خوبی و هم‌گرایی آن نظام با دولت اسرائیل را در تقابل با اعراب در قضیه فلسطین به چالش می‌کشاند.

درواقع امام نه فقط از موضع مخالفت با سربازگیری طلاب، هتک روحانیت و مدرسه فیضیه و منع برگزاری مراسم چهلم شهدای فیضیه و مواردی از این قبیل به مقابله با نظام پرداخت، بلکه از پیوندهای پنهان و آشکار دولت ایران با اسرائیل پرده برداشت که پیامد آن نه تنها خروج ایران از جبهه مشترک ضداسرائیلی جهان اسلام بود، بلکه به مفهوم تقابل با کشورهای اسلامی و عربی محسوب می‌شد.

نکته قابل اهمیت و بی‌سابقه دیگری که درخصوص بخش این اعلامیه امام، از گزارش‌های ساواک به دست می‌آید، توزیع آن همراه با عکس امام است. متأسفانه در منابع و خاطرات، ذکری از عاملان این اقدام بدیع به میان نیامده است. از این رو بررسی این بحث فراتر از گزارش‌های ساواک نخواهد بود. ناگفته نماند که این معضل برای سال ۱۳۴۳ با خاطره‌گویی یکی از عاملان، تهیه کارت پستالی عکس امام برای عید آن سال و تبیین فعالیت شبکه توزیع آن حل شده است.^{۳۸}

گزارش‌های ساواک و شهربانی که از توزیع اعلامیه امام به ضمیمه عکس ایشان در تهران و قم^{۳۹} خبر داده اضافه کرده که این عکس از سوی «هیات اسلامی قم» به دو صورت عکس نیم‌رخ و تمام‌رخ توزیع شده و ایشان را به عنوان «مرجع تقلید شیعیان» معرفی کرده است؛ در مرحله بعد عکس‌ها را به تهران ارسال کردند و به «کلیه دکاکین و مغازه‌های بازار و خیابان‌ها داده شد که آن را در پشت ویتترین خود نصب نمایند.» در پایان نیز تصریح شده که صاحبان مغازه‌ها نیز «عکس‌ها را در دکاکین خود نصب نموده‌اند.»^{۴۰} ناگفته پیداست که عنوان هیات اسلامی قم فقط پوششی برای گریز از موانع امنیتی بود و گر نه اصولاً از وجود خارجی چنین شکلی در منابع موجود سخن به میان نیامده است. به هر حال گزارش‌های دیگر از توزیع اعلامیه و عکس مذکور در تهران، اصفهان، کرمان، بروجرد و همدان^{۴۱} و خبر داده‌اند. طولی نکشید که این فعالیت تبلیغاتی در سطح کل کشور گسترش یافت.

یکی از مقامات ارشد ساواک مرکز در آن مقطع در پاسخ استعلام ساواک خوزستان اذعان کرد که داشتن عکس امام جرم نیست، لیکن ساواک و شهربانی باید به صاحبان مغازه‌ها تذکر دهند از نصب ایشان عکس خودداری کنند.^{۴۲}

چنین به نظر می‌رسد که به تدریج با اتخاذ مواضع قاطع از سوی امام در برابر هیات حاکمه، شهرت و محبوبیت ایشان در میان فعالان و علاقه‌مندان به نهضت در سراسر کشور افزایش یافت. از این رو

احتمالاً جمعی از طلاب هنرمند وفادار به امام، با چاپ عکس ایشان گامی دیگر در معرفی بیشتر امام در میان توده‌ها برداشته‌اند. اقدام دیگر امام خمینی در ارتباط با چهلم واقعه فیضیه، ایراد سخنرانی در بعدازظهر روز مذکور در مسجد اعظم قم بود. این سخنرانی یکی از

سخنرانی‌های نسبتاً مفصل امام است. ایشان در این سخنرانی به ارزیابی قیام ملت ایران از آغاز نهضت در سال ۱۳۴۱ و تداوم آن تا سال ۱۳۴۲ پرداخته است. در این مراسم که ضمناً به مناسبت آغاز دروس حوزه علمیه قم پس از چهلم شهدای مدرسه فیضیه و در حضور روحانیان و طلاب و اهالی قم و به خصوص شاگردان امام برگزار شد، امام ضمن تبیین سیر تاریخی قیام مردم، از توطئه‌های مختلف (نظیر خطر نفوذ اسرائیل در ایران، پیوند هیات حاکمه و بهائیان، ماهیت رفتارندم، قانون تساوی حقوق زن و مرد، تکاپوهای دیرینه نظام علیه حوزه علمیه قم) پرده برداشت و در فرازهایی از سخنرانی خود ضمن خطاب به شاه راجع به رفتارندم که «ما نمی‌خواستیم این طور مفتضح بشوی.» به برخی از علما که در همراهی با

نهضت سکوت پیشه کرده بودند، افزود: «امروز، سکوت [به معنی] همراهی با دستگاه جبار است.»^{۴۳} در بخشی از همین سخنرانی، امام اعلام کرد برای خواندن فاتحه به فیضیه عزیمت خواهد کرد. خلخالی که در این مراسم حاضر بود، در خاطراتش نقل می‌کند: «امام بعد از پایان سخنرانی از مسجد اعظم به طرف مدرسه فیضیه عزیمت کرد و سپس در یکی از ایوان‌های قسمت شرقی نشست و من [خلخالی] سخنرانی شدیدالحنی علیه نظام ایراد نمودم که ضمن آن به انتقاد از کشتار فیضیه، شهادت یونس رودباری پرداختم و بر لزوم استقامت در مقابل هیات حاکمه تأکید کردم، به طوری که در ضمن سخنرانی همه گریه می‌کردند.»^{۴۴}

چهلم فیضیه در تهران

اما درباره برپایی مراسم چهلم فیضیه در تهران، اسناد و مدارک از برگزاری یک مجلس و از برهم خوردن مجلسی دیگر سخن گفته‌اند. بنا بر گزارش ماموران ساواک، مجلس اول از سوی طلاب تهرانی در بعدازظهر روز نوزدهم اردیبهشت در مسجد حاج ابوالفتح از مساجد بزرگ بازار تهران و با شرکت آیات و علمای سرشناس تهران نظیر آیت‌الله چهلستونی، شیخ جواد قومی، هدایت‌الله تقوی شیرازی، محمدعلی انصاری، فقیه دزفولی، سیداحمد شهرستانی، شیخ‌علی محدث‌زاده، شیخ عبدالله آل آقا و سایرین از اقشار و طبقات مختلف برگزار شد.

این نکته نیز ناگفته نماند که خود طلاب حوزه علمیه قم نیز فراخوان عمومی برای برگزاری مراسم چهلم فیضیه «از دوازدهم اردیبهشت در سراسر کشور» به عمل آوردند.

اما مجلس دومی که در تهران به زد و خورد میان مردم و ماموران امنیتی انجامید، مقدمات برگزاری آن به دنبال صدور و پخش اعلامیه‌ای به وسیله ابراهیم طباطبایی - داماد آیت‌الله حکیم - که به همین منظور به ایران آمده بود در تهران فراهم شد.

«از ساعت ۱۴، درب مسجد قفل گردید و افراد کلانتری ۹ جلوی مسجد مستقر شدند. در ساعت ۱۵، هفت دستگاه لندرو به سرنشینی در حدود ۵۰ نفر پلیس امدادی در میدان ارک مستقر گردیدند. از ساعت ۱۵/۲۰ الی ۱۸/۱۵ افرادی که برای شرکت در مراسم مسجد ارک می‌آمدند در گوشه و کنار خیابان جمع شده و دسته‌های ۸۰ الی ۱۰۰ نفری تشکیل می‌دادند و تقریباً تظاهرات موضعی صورت می‌دادند و شعارشان فرستادن صلوات بود که هر دفعه مامورین پلیس حمله کرده و آنها را متفرق می‌نمودند.»

در ادامه گزارش به وقوع درگیری و خشونت اشاره کرده و افزوده است: «در یکی از تظاهرات موضعی یک نفر در هنگام فرار با یک درفش کفافی از پشت به سرهنگ ۲ شهرداری حمله نموده، درفش را در بدن سرهنگ مزبور فرو کرده بود، که سرهنگ مذکور فوراً به بهداری شهرداری اعزام و پانسمان گردید و مجدداً پس از مدت کوتاهی به میدان ارک مراجعت نمود.» در این گزارش همچنین به حضور تعدادی افراد معمم و اقدامات تحریک‌آمیز آنها اشاره شده: «از صبح روز مزبور به شدت در بازار تهران خیر ختم مسجد ارک شایع شده بود و عده زیادی از بازاریان مغازه‌های خود را تعطیل نموده و جهت شرکت در مراسم مزبور به جلوی مسجد ارک رفته بودند.»

گزارشگر ساواک در پایان با اشاره به دستگیری چهارده نفر از تظاهرکنندگان، درباره بازتاب وقوع این حادثه در میان مردم عادی و رهگذر تصریح کرده: «[آنان] در اثر مشاهده حمله پلیس به افراد، سخت عصبانی و ناراحت شده و نسبت به دستگاه و ماموران انتظامی بدگویی می‌کردند و تقریباً یک عدم رضایت عمومی در بین این‌گونه افراد بی‌خبر ایجاد گردیده بود.»^{۱۰۰} یکی از بازاریان حاضر در آن درگیری عامل حمله را فردی به نام سیدمحمد امیرحسینی و نام فرد زخمی شده را سرهنگ طاهری ذکر کرده است.^{۱۰۱}

سیدابراهیم طباطبایی نیز در آستانه مراجعت خود به نجف در اعلامیه‌ای که به منظور تودیع از مردم صادر کرده بود، ضمن قردانی از اهتمام اقتدار مختلف برای تشکیل این مجلس، اضافه کرد: «با کمال تأسف دستگاه ظالمه با تمام عناد و وحشی‌گری و ضرب و جرح و حبس از انعقاد مجلس جلوگیری کرد و خود اینجانب را همراه با عده‌ای از آقایان علما، از صبح همان روز تا ساعت ۸ بعدازظهر به وسیله قوای انتظامی محاصره کردند و مانع از حضور در مسجد شدند.» در پایان نیز همگان را به مقاومت و ادامه مبارزه فراخوانده است.^{۱۰۲} به واقعه مذکور در گزارش هفتگی ساواک به طور تفصیلی اشاره شده است.^{۱۰۳}

حاصل سخن این‌که فاجعه فیضیه و وقایع مربوط به آن تا چهلم شهدا، یک مرحله پرتنش از خشونت و خصومت میان هیات حاکمه و روحانیان را رقم زد. وقایع این مرحله با انجام عملیات‌هایی نظیر حمله به مدرسه فیضیه، سربازگیری طلاب، منع برگزاری مراسم چهلم و... از منظر کارگزاران رژیم گامی به پیش و کسب موفقیت‌هایی چند علیه مخالفان نظام

تلقی می‌شد. بدون شک این تلقی از عدم شناخت قاطعیت امام و قدرت بسیج مردمی ایشان ناشی می‌شد.

هر چند امام و سایر همراهان و همفکران ایشان به تکاپو برای مقابله با هیات حاکمه در این مرحله دست زدند، ولی به نظر می‌رسد که مبارزه اصلی را برای ماه محرم گذاشتند، ماهی که در آن به راستی هیات حاکمه خلع سلاح می‌شد و با وجود تشدید مبارزه روحانیان در پوشش مجالس مذهبی، خود را برای مقابله با آن ناتوان می‌یافت.

رمز و راز این قدرت در قابلیت بسیج مردمی و شبکه پیام‌رسانی نهضت نهفته است.

پی نوشت‌ها:

- ۱- جواد منصوری، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد ج، ۱، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، سند شماره ۲/۱۳۳.
- ۲- همان، ص ۵۶، به نقل از روزنامه کیهان، فروردین ۱۳۷۶.
- ۳- صفاء کاطمینی، ارزیابی یادمانده‌های سپهبد مبصر از قیام ۱۵ خرداد ۴۳، هفته‌نامه عصر ما، شماره ۱۶۴، مورخ ۱۳۷۹/۳/۱۱.
- ۴- تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد ۵۵۶/۱، به نقل از روزنامه کیهان، فروردین ۱۳۷۶.
- ۵- خاطرات آیت الله محمدعلی گرامی، به کوشش محمدرضا احمدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۳۳۵.
- ۶- خاطرات حسن بهشتی، فصلنامه ۱۵ خرداد، شماره ۲۵، سال ۶ بهار ۱۳۷۶، صص ۲۷۸ و ۲۷۹.
- ۷- خاطرات ۱۵ خرداد (دفتر پنجم)، به کوشش علی باقری، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۲، خاطرات نصرالله خاکی.
- ۸- همان، ص ۳۰۱، خاطرات حیدر یونس.
- ۹- خاطرات ۱۵ خرداد (دفتر اول)، پیشین، ص ۹۹، خاطرات جنت‌الاسلام علی دوانی.
- ۱۰- قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد ساواک، فیضیه تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۲۲۴.
- ۱۱- خاطرات ۱۵ خرداد (دفتر اول)، پیشین، صص ۹۷-۹۸، خاطرات علی دوانی.
- ۱۲- علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، صص ۳۳۰، ۳۳۱.
- ۱۳- خاطرات حسن بهشتی، فصلنامه ۱۵ خرداد، پیشین، صص ۲۷۸، ۲۷۷.
- ۱۴- خاطرات ۱۵ خرداد (دفتر پنجم)، پیشین، ص ۲۰۱، خاطرات حیدر میرونی.
- ۱۵- خاطرات ۱۵ خرداد (دفتر پنجم)، پیشین، ص ۲۶.
- ۱۶- همان، ص ۲۰۱، خاطرات جنت‌الاسلام سیدمحمد کوری.
- ۱۷- همان، صص ۳۰۱-۳۰۲، خاطرات حیدر میرونی.
- ۱۸- همان، ص ۱۱۵، خاطرات نصرالله خاکی.
- ۱۹- همان، ص ۹۹، خاطرات جنت‌الاسلام عبدالحمین چهل اخترانی.
- ۲۰- خاطرات آیت‌الله محمد علی گرامی، پیشین، ص ۲۲۶.
- ۲۱- خاطرات قیام ۱۵ خرداد (دفتر پنجم)، پیشین، ص ۲۰۲، خاطرات جنت‌الاسلام سیدمحمد کوری.
- ۲۲- علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۲، پیشین، ص ۲۲۶.
- ۲۳- ارزیابی یادمانده‌های سپهبد مبصر از قیام ۱۵ خرداد، پیشین.
- ۲۴- دوران مبارزه روحانیان هاشمی رفسنجانی، به کوشش محسن هاشمی، تهران، دفتر نشر موارف انقلابی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۸.
- ۲۵- خاطرات ۱۵ خرداد (دفتر پنجم)، پیشین، ص ۳۲۲، خاطرات جنت‌الاسلام علی محمد کوری.
- ۲۶- همان، ص ۲۰۲، خاطرات جنت‌الاسلام محمد کوری.
- ۲۷- خاطرات ۱۵ خرداد (دفتر اول)، پیشین، صص ۱۰۰ و ۱۰۱، خاطرات جنت‌الاسلام علی دوانی.
- ۲۸- ناگفته‌ها، خاطرات شهید حاج مهدی عراقی، تهران، رسا، ۱۳۷۷، صص ۱۶۰-۱۵۸.
- ۲۹- خاطرات ۱۵ خرداد، بازار، پیشین، ص ۱۹۸، خاطرات محمود محتشمی‌پور.
- ۳۰- خاطرات ۱۵ خرداد (دفتر اول)، صص ۳۳ و ۳۴، خاطرات جنت‌الاسلام عبدالکرم بی‌آزار شیرازی.
- ۳۱- بیانات امام در جمع روحانیون، طلاب و اهالی قم به مناسبت حمله ماموران رژیم به مدرسه فیضیه و...، صفحه امام ج، ۱، ص ۱۶۶.
- ۳۲- دوران مبارزه خاطرات هاشمی رفسنجانی، پیشین، ص ۱۳۹.
- ۳۳- صفحه امام ج، ۱، ص ۱۶۷.
- ۳۴- ناگفته‌ها (خاطرات شهید حاج مهدی عراقی)، ص ۱۶۲.
- ۳۵- حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج اول، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱، ص ۲۸۲.
- ۳۶- خاطرات ۱۵ خرداد بازار، پیشین، ص ۱۹۹، خاطرات محمود محتشمی‌پور.
- ۳۷- خاطرات ۱۵ خرداد (دفتر پنجم)، پیشین، ص ۳۷، همچنین همان (دفتر اول)، ص ۱۰۰.
- ۳۸- خاطرات ۱۵ خرداد بازار، پیشین، ص ۱۸۸، خاطرات محسن لیلی.
- ۳۹- دوران مبارزه خاطرات هاشمی رفسنجانی، پیشین، صص ۱۳۹ و ۱۴۰.
- ۴۰- تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد ج، ۱، پیشین، سند شماره ۲/۳۳۱.
- ۴۱- ناگفته (خاطرات شهید حاج مهدی عراقی)، صص ۱۶۳ و ۱۶۴.
- ۴۲- تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد ج، ۱، پیشین، سند شماره ۲/۳۳۲.
- ۴۳- ناگفته‌ها (خاطرات شهید حاج مهدی عراقی)، ص ۱۶۴.
- ۴۴- قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد ساواک، ج ۲، فیضیه پیشین، ص ۳۵.
- ۴۵- قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد ساواک، فیضیه، ج ۲، پیشین، ص ۲۹.
- ۴۶- همان، ص ۱۹۰.
- ۴۷- همان، ص ۳۳.
- ۴۸- خاطرات ۱۵ خرداد (دفتر اول)، ص ۳۴، خاطرات جنت‌الاسلام عبدالکرم بی‌آزار شیرازی.

- ۳۹- خاطرات آیت‌الله خاکی، ص ۸۲.
- ۴۰- قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد ساواک ج ۲، فیضیه، ص ۹۱.
- ۴۱- خاطرات آیت‌الله خاکی، ج اول، صص ۹۳-۹۲.
- ۴۲- قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد ساواک، ج ۲، فیضیه صص ۲۹-۳۰.
- ۴۳- قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد ساواک، فیضیه، ج ۲، پیشین، صص ۳۷ و ۳۷.
- ۴۴- همان، صص ۹۱ و ۹۵.
- ۴۵- از جمله آیات و علما، محمدرضا امینی، سیدجعفر خوانساری و محمدباقر شهیدی، رک: اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، صص ۵۸-۵۷ و ۶۹.
- ۴۶- از جمله متن تلگرام جمعی از علما و روحانیان به آیت‌الله گیلایگانی درباره فاجعه مدرسه فیضیه اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۵۹.
- ۴۷- دو در اعلامیه صادره از سوی «جامعه روحانیت تهران» ابداً فاجعه بازگو شده است. رک: اسناد انقلاب اسلامی، ج ۴، صص ۳۹ و ۴۰-۴۳. همچنین نهضت روحانیون ایران، ج ۲ و ۳، صص ۲۵۷ و ۲۵۸.
- ۴۸- متن اعلامیه طلاب حوزه علمیه قم درباره فاجعه مدرسه فیضیه، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۴، صص ۴۸-۴۶.
- ۴۹- متن پیام آیت‌الله العظمی گیلایگانی به تلگرام جمعی از علما درباره فاجعه مدرسه فیضیه، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۷۸.
- ۵۰- صفحه امام ج، ۱، صص ۱۷۹-۱۷۷.
- ۵۱- پیام امام خمینی به علمای تهران درخصوص استیضاح علم از نخست‌وزیری و به مناسبت تهاجم عوامل رژیم شاه به مدرسه فیضیه و ضرب جرح مردم و طلاب صحیفه امام، ج ۱، صص ۱۷۷-۱۷۹.
- ۵۲- خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی، صص ۳۲۵ و ۳۲۶.
- ۵۳- خاطرات آیت‌الله خاکی، ج ۱، ص ۸۵.
- ۵۴- خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، به کوشش سیدمحمد روحانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۴۷.
- ۵۵- خاطرات ۱۵ خرداد (دفتر اول)، پیشین، صص ۱۰۲ و ۱۰۴.
- ۵۶- دوران مبارزه خاطرات هاشمی رفسنجانی، پیشین، صص ۱۴۰ و ۱۴۱.
- ۵۷- خاطرات ۱۵ خرداد، دفتر اول، پیشین، ص ۲۲، خاطرات جنت‌الاسلام عبدالکرم بی‌آزار شیرازی.
- ۵۸- خاطرات ۱۵ خرداد بازار، پیشین، ص ۷۶، خاطرات سیداسماعیل زری‌یاف.
- ۵۹- خاطرات ۱۵ خرداد، دفتر اول، پیشین، ص ۱۰۵، خاطرات جنت‌الاسلام علی دوانی.
- ۶۰- خاطرات و مبارزات جنت‌الاسلام فلسفی، ص ۲۵۳.
- ۶۱- خاطرات ۱۵ خرداد بازار، پیشین، ص ۲۲۱، خاطرات جواد مقصودی.
- ۶۲- خاطرات و مبارزات جنت‌الاسلام فلسفی، ص ۲۵۴.
- ۶۳- قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد ساواک، ج ۲، فیضیه، ص ۵۹.
- ۶۴- همان، صص ۶۲ و ۶۳.
- ۶۵- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، پرونده شهرياتي امام خميني، شماره بازباني ۶۶۱ كد ۶۶۱/۱، ص ۵۱.
- ۶۶- قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد ساواک، ج ۲، فیضیه ص ۲۹.
- ۶۷- از جمله این موارد می‌توان به پیام‌های زیر اشاره کرد:
الف) پیام امام خمینی به ملت ایران درخصوص سیاست‌گذاری از مردم به خاطر اعتصاب عمومی در اعتراض به فاجعه مدرسه فیضیه، صحیفه امام ج، ۱، صص ۱۸۰-۱۸۱.
ب) تلگراف امام خمینی به کسبه بازار حضرتی [تهران] درخصوص و تشکر از اظهار همدردی آنان در فاجعه مدرسه فیضیه، صحیفه امام ج، ۱، ص ۱۷۲. ضمناً برای اطلاع بیشتر از نقش بازاریان در نهضت در این مرحله رک: به: رجیم روحبخش، نقش بازار در قیام ۱۵ خرداد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۶۸- دوران مبارزه خاطرات هاشمی رفسنجانی، ص ۱۱۷.
- ۶۹- قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد ساواک، ج ۲، فیضیه ص ۱۲۸. همچنین رک: به: تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد ج، ۱، سند شماره ۲/۳۲۲.
- ۷۰- دوران مبارزه خاطرات هاشمی رفسنجانی، ص ۱۴۰.
- ۷۱- قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد ساواک، ج ۲، فیضیه ص ۱۶۹.
- ۷۲- تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد ساواک، ج ۱، سند شماره ۲/۲۲۶.
- ۷۳- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، پرونده شهرياتي امام خميني، شماره بازباني ۶۶۱ كد ۶۶۱/۱، ص ۵۵.
- ۷۴- متن عریضه فارسی تلگرام آیت‌الله العظمی حکیم به سی و دو نفر از علمای ایران درباره فاجعه فیضیه، فیضیه اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، صص ۸۲ و ۸۴.
- ۷۵- تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد ساواک، ج ۱، سند شماره ۲/۳۲۴.
- ۷۶- قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد ساواک، فیضیه، ج ۲، صص ۱۲۳-۱۲۲.
- ۷۷- پیام امام خمینی به مناسبت چهلم شهدای فاجعه مدرسه فیضیه، صحیفه امام، ج ۱، صص ۱۶۶-۱۶۸.
- ۷۸- سخنرانی امام خمینی در مسجد اعظم قم به مناسبت آغاز دروس حوزه پس از چهلم شهدای فیضیه، صحیفه امام ج، ۱، صص ۲۰۶-۲۱۶.
- ۷۹- تلگراف امام خمینی به آیت‌الله العظمی سیدمحسن حکیم درخصوص دعوت ایشان از علمای ایران برای هجرت به نجف، صحیفه امام، ج ۱، صص ۱۸۲-۱۸۳.
- ۸۰- قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد ساواک، فیضیه، ج ۲، ص ۱۳۴.
- ۸۱- پیام امام خمینی به مناسبت چهلم شهدای فاجعه مدرسه فیضیه، صحیفه امام، ج ۱، صص ۱۹۶-۱۹۷.
- ۸۲- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، پرونده شهرياتي امام خميني، شماره بازباني ۶۶۱ كد ۶۶۱/۱، ص ۵۶.
- ۸۳- تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد ج، ۱، سند شماره ۲/۱۰۰.
- ۸۴- خاطرات ۱۵ خرداد دفتر پنجم، صص ۱۴۳-۱۳۹، خاطرات جنت‌الاسلام محمدحسن رجیمانی.
- ۸۵- قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد ج، ۱، سند شماره ۲/۱-۱.
- ۸۶- قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد ساواک، ج ۱، سند شماره ۱۰۲-۱۰۶، ج ۲، فیضیه، صص ۱۹۶ و ۲۱۰.
- ۸۷- آرشيو مركز اسناد انقلاب اسلامي، پرونده شهرياتي امام خميني، شماره بازباني ۶۶۱ كد ۶۶۱/۱، ص ۶۷.
- ۸۸- قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد ساواک، ج ۲، فیضیه، ص ۲۱۶.
- ۸۹- سخنرانی امام خمینی در مسجد اعظم قم در جمع روحانیون، طلاب و اهالی قم به مناسبت آغاز دروس حوزه پس از چهلم شهدای مدرسه فیضیه و درباره حوادث سال های ۱۳۲۲-۱۳۲۱، صحیفه امام ج، ۱، صص ۲۰۶-۲۱۶.
- ۹۰- تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد ج، ۱، سند شماره ۲/۱۰۷.
- ۹۱- خاطرات ۱۵ خرداد بازار، ص ۹۳، خاطرات حبیب‌الله شفیق.
- ۹۲- متن اعلامیه آقای حاج سیدابراهیم طباطبایی درباره لغو برگزاری مجلس بزرگداشت [چهلم] شهدای مدرسه فیضیه، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۷۸.
- ۹۳- تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد ج، ۲، سند شماره ۲/۱۰-۱.